

النظر الثالث : في من تصرف إليه ووقت التسليم والنية

مبحث سوم: مستحقان دریافت زکات و زمان تسلیم زکات و نیت

القول: في من تصرف إليه

مستحقان دریافت زکات

ويحصره أقسام:

این مبحث چند بخش دارد:

الأول: أصناف المستحقين للزكاة، ثمانية:

بخش اول: انواع مستحقان دریافت زکات

که هشت گروه هستند:

الفقراء والمساكين: والفقير هو الذي يملك مؤنة لا تكفيه، والمسكين الذي لا يملك مؤنة. ومن يقدر على اكتساب ما يمون به نفسه وعياله لا يحل له أخذها، لأنه كالغني، وكذا ذو الصنعة. ولو قصرت عن كفايته جاز أن يتناولها، ويعطى ما يتم به كفايته، وليس ذلك شرطاً. ومن هذا الباب تحل لصاحب الثلاثمائة، وتحرم على صاحب الخمسين، اعتباراً بعجز الأول عن تحصيل الكفاية وتمكن الثاني. ويعطى الفقير ولو كان له دار يسكنها، أو خادم يخدمه إذا كان لا غناء له عنهما، أي مضطر للخادم كالمعاق لا بعنوان الشائبة التي ابتدعها عبيد الشهوات.

۱ و ۲- فقرا و مساكين

فقير کسی است که هزینه‌های زندگی‌اش را به‌طور کامل ندارد و مسکین کسی است که هیچ چیزی برای خرجی خود در اختیار ندارد. کسی که بتواند به‌اندازهٔ مخارج خودش و خانواده‌اش درآمد کسب کند جایز نیست زکات بگیرد - زیرا همانند انسان غنی (بی‌نیاز) است - و حکم کسی که در یک صنعت، ماهر است نیز به همین صورت است؛^(۱) و اگر درآمدش کمتر از مخارجش باشد می‌تواند از زکات بگیرد و به‌اندازه‌ای که هزینه‌هایش را تکمیل کند به او از زکات داده می‌شود، البته این شرطی را ایجاب نمی‌کند؛ به‌همین دلیل ممکن است پرداخت زکات به کسی که سیصد درهم درآمد داشته باشد جایز باشد (زیرا برای مخارجش کافی نیست) اما برای کسی که پنجاه درهم درآمد دارد حرام

1- یعنی هرچند بالفعل پول چندانی ندارد، اما کسب و کار یا مهارتی دارد که می‌تواند به‌اندازهٔ مخارجش از آن درآمد کسب کند. (مترجم)

باشد (زیرا برای مخارجش کافی است). به فقیر زکات پرداخت می‌شود حتی اگر برای سکونت خانه داشته یا خادم داشته باشد؛ وقتی نمی‌تواند بدون این‌ها زندگی کند، یعنی ناچار است که خادم داشته باشد - مثل انسان معلول - نه اینکه به‌عنوان شأن و مقام خانوادگی - که بندگان شهوات مُبدعش هستند - خادم بگیرد.

ولو ادعی الفقر، فإن عرف صدقه أو كذبه عومل بما عرف منه، وإن جهل الأمران أعطي من غير يمين، سواء كان قوياً أو ضعيفاً، وكذا لو كان له أصل مال وادعی تلفه.

اگر کسی ادعای فقیر بودن نماید و بتوان راست‌گویی یا دروغ‌گویی او را تشخیص داد، بر اساس همان (تشخیص) با او رفتار می‌شود و اگر نتوان راست‌گویی یا دروغ‌گویی اش را تشخیص داد بدون اینکه او را قسم دهیم، از زکات به او پرداخت می‌شود و فرقی ندارد که (از نظر مالی) قوی بوده باشد یا ضعیف و اگر مقداری مال داشته باشد و ادعا کند تلف شده نیز حکم به همین صورت است (بدون قسم از او پذیرفته می‌شود).

ولا يجب إعلام الفقير أن المدفوع إليه زكاة، ولو كان ممن يترفع عنها وهو مستحق جاز صرفها إليه على وجه الصلة. ولو دفعها إليه على أنه فقير فبان غنياً ارتجعت مع التمكن، وإن تعذر كانت ثابتة في ذمة الآخذ. ولا يلزم الدافع ضمانها سواء كان الدافع المالك، أو الإمام، أو الساعي. وكذا لو بان أن المدفوع إليه كافر أو فاسق، أو ممن تجب عليه نفقته، أو هاشمي وكان الدافع من غير قبيلة.

واجب نیست به فقیر بگویم آنچه به او داده می‌شود زکات است و اگر از کسانی باشد که این‌گونه اموال را نمی‌پذیرد - درحالی که مستحق زکات است - زکات را به‌عنوان هدیه به او می‌دهند و اگر فکر کنند فقیر است و از زکات به او بدهند و بعداً مشخص شود که دارا بوده است، در صورت تمکن باید از او پس گرفته شود و اگر از برگرداندن آن معذور بود بر ذمه گیرنده باقی خواهد بود (که مال را پس دهد) و کسی که زکات را به او پرداخته چه مالک بوده یا امام یا مسئول جمع‌آوری زکات ضامن نیست؛ همچنین اگر معلوم شود کسی که زکات را به او داده‌اند کافر یا فاسق بوده یا از افراد واجب‌النفقة‌اش بوده یا هاشمی بوده است و از زکات غیرهاشمی به او داده‌اند، باز هم حکم همین‌گونه است.⁽²⁾

والعاملون: وهم عمال الصدقات، ويجب أن تستكمل فيهم أربع صفات: التكليف، والإيمان، والعدالة، والفقه. ولو اقتصر على ما يحتاج إليه منه - أي الفقه - جان، وأن لا يكون هاشمياً وإلا اقتصر على إعطائه من زكاة الهاشمي. ولا اعتبار بالحرية. والإمام بالخيار بين أن يقرر له جعالة مقدرة، أو أجرة عن مدة مقررة.

۳- مسئولین دریافت و پرداخت زکات

2- یعنی باید در صورت امکان از او پس بگیرند و اگر ممکن نبود بر عهده او باقی خواهد ماند. (مترجم)

آن‌ها مسئولین جمع‌آوری و تقسیم صدقات هستند و باید این چهار ویژگی را داشته باشند: تکلیف، ایمان، عدالت و دانستن احکام شرعی؛ و اگر به اندازه نیاز از مسائل زکات بدانند جایز است (که به او از زکات بدهند) و اگر هاشمی (سید) بود فقط از زکات سادات به او می‌دهند. لازم نیست که مسؤل، آزاد باشد. امام می‌تواند به ازای کل کارش برایش دستمزدی تعیین کند یا اینکه بر اساس مدت‌زمان به او دستمزد بپردازد.

والمؤلفة قلوبهم: وهم الكفار والمنافقون الذين يستمالون إلى الجهاد.

۴- متمایل کردن دل‌ها به سمت ایمان (مؤلفة قلوبهم)
منظور کفار و منافقینی هستند که تمایل دارند همراه مسلمانان جهاد کنند.

وفي الرقاب: وهم ثلاثة : المكاتبون، والعبيد الذين تحت الشدة، والعبد يشترى ويعتق وإن لم يكن في شدة، ولكن بشرط عدم المستحق.

۵- بردگان⁽³⁾

بر سه نوع هستند: 1- برده‌های مکاتب،⁽⁴⁾ 2- برده‌هایی که تحت فشار و سختی هستند، 3- برده‌ای که خریده و آزاد می‌گردد، حتی اگر تحت فشار و سختی نباشد، به شرط اینکه مستحق وجود نداشته باشد.

وكذا من وجبت عليه كفارة ولم يجد فإنه يعتق عنه، والمكاتب إنما يعطى من هذا السهم إذا لم يكن معه ما يصرفه في كتابته. ولو صرفه في غيره والحال هذه جاز ارتجاعه. ولو دفع إليه من سهم الفقراء لم يرتجع. ولو ادعى أنه كوتب وصدقه مولاة قبل، ولا يحتاج بينة أو حلف.

همچنین کسی که کفاره بر او واجب می‌شود و نتواند برده خریداری و آزاد کند از طرف او آزاد می‌کنند. در صورتی که بنده مکاتب از این سهم داده می‌شود که نتواند مقداری که در قرارداد ذکر شده است را بپردازد و اگر با وجود کم‌داشتن پول برای قراردادش مال را برای کار دیگری خرج کند جایز است از او پس گرفته شود، اما اگر از سهم فقرا به او داده شده باشد آن را پس نمی‌گیرند. اگر (بنده‌ای) ادعا کند مکاتب است و مولایش او را تصدیق کند ادعایش پذیرفته می‌شود و نیازی به بینه (گواه) یا سوگند نیست.

والغارمون: وهم الذين عليهم الديون في غير معصية ولا يستطيعون قضاءها، فلو كان في معصية لم يقض عنه. نعم، لو تاب صرف إليه من سهم الفقراء، وجزا أن يقضي هو، ولو جهل في ماذا أنفقه لا يمنع.

3- که از زکات برای آزاد کردنشان پرداخت می‌شود. (مترجم)

4- مکاتب، برده‌ای است که با مولایش قرارداد بسته و قرار است پس از مدتی معین با شرایطی خاص آزاد شود. (مترجم)

۶- ورشکستگان و بدهکاران

کسانی هستند که بدهی دارند و بدهکاری‌شان در راه معصیت هم نبوده ولی نمی‌توانند بدهی‌شان را پرداخت کنند. اگر بدهی که دارد به دلیل انجام معصیتی بوده باشد نباید از طرف او ادا شود؛ البته اگر توبه کرده باشد از سهم فقرا به او پرداخت می‌شود و جایز است آن را برای بدهی‌اش هزینه کند و اگر ندانند (بدهی‌اش را) در چه راهی مصرف کرده (این ندانستن) مانع از پرداخت زکات به او نمی‌شود.

ولو كان للمالك دين على الفقير جاز أن يقاصه، وكذا لو كان الغارم ميتاً جاز أن يقضي عنه وأن يقاص. وكذا لو كان الدين على من يجب نفقته جاز أن يقضي عنه حياً أو ميتاً وأن يقاص. ولو صرف الغارم ما دُفِعَ إليه من سهم الغارمين في غير القضاء أرتجع منه، ولو ادعى أن عليه ديناً قُبِلَ منه إذا صدقه الغريم، وكذا لو تجردت دعواه عن التصديق والإنكار.

اگر مالک (که می‌خواهد زکات مالش را پرداخت کند) از فقیر پولی طلب داشته باشد جایز است همان پولی که از فقیر می‌خواهد را به‌عنوان قسمتی از زکاتش حساب کند و چنانچه بدهکار فوت کرده باشد می‌توان بدهی‌اش را از طرف او پرداخت کرد یا (کسی که از میت طلبکار است) طلبش را به‌عنوان زکات محسوب کند.

چنانچه یکی از افرادی که نفقه‌اش بر او واجب است بدهی داشته باشد می‌تواند (به‌عنوان زکات) بدهی او را پرداخت کند -چه آن شخص زنده باشد یا فوت کرده باشد- (و همچنین اگر خود او از آن کسی که نفقه‌اش بر عهده‌اش است طلبی داشته باشد) می‌تواند آن را به‌عنوان زکات خود به حساب آورد.

اگر بدهکار آنچه از سهم بدهکاران به او داده شده است را در غیر پرداخت بدهی‌اش مصرف کند، از او پس گرفته می‌شود و اگر ادعا کند که بدهی به عهده اوست و طلبکار نیز او را تصدیق کند گفته‌اش پذیرفته می‌شود و چنانچه صرفاً ادعا کند و کسی او را تصدیق یا تکذیب نکرده باشد نیز حکمش به همین صورت است.

وفي سبيل الله: وهو الجهاد الهجومي والدفاعي، ويدخل فيه المصالح كبناء القناطر، والحج، ومساعدة الزائرين، وبناء المساجد. والغازي يعطى وإن كان غنياً قدر كفايته على حسب حاله، وإذا غزی لم يرتجع منه، وإن لم يغز استعید.

۷- در راه خدا

منظور جهاد هجومی و دفاعی است. موارد دیگری را که مصلحتی در آن باشد نیز شامل می‌شود، مانند ساختن سنگر، حج، کمک به زائرین، ساختن مساجد. به جنگجو متناسب با اوضاعش از زکات به اندازه‌ای که برایش کافی باشد اعطا می‌شود -حتی اگر بی‌نیاز باشد- و تا وقتی که بجنگد از او پس گرفته نمی‌شود، ولی اگر در جنگ شرکت نکند از او پس گرفته می‌شود.

وابن السبيل: وهو المنقطع به ولو كان غنياً في بلده، وكذا الضيف. ولا بد أن يكون سفرهما مباحاً، فلو كان معصية لم يعط، ويدفع إليه قدر الكفاية إلى بلده، ولو فضل منه شيء أعاده.

کسی که در حال حاضر پولی ندارد حتی اگر در شهر خود دارا و غنی باشد و میهمان نیز به همین صورت است؛ و باید سفرشان مباح باشد، پس اگر سفری برای معصیت باشد چیزی از زکات به آن‌ها داده نمی‌شود و به اندازه‌ای که برای رفتن به شهرش کافی باشد به او پرداخت می‌شود و اگر چیزی از آن اضافه بیاید باید آن را بازگرداند.

القسم الثاني: في أوصاف المستحق

بخش دوم: ویژگی‌های مستحقان دریافت زکات

الوصف الأول: الإيمان. فلا يعطى كافراً، ولا معتقداً لغير الحق إلا ما ذكر حال كونهم يستمالون للجهاد، ومع عدم المؤمنین يجوز صرف الفطرة خاصة إلى المستضعف، وتعطى الزكاة أطفال المؤمنین دون أطفال غيرهم. ولو أعطى مخالف زكاته لأهل نحلته ثم استبصر أعاد.

۱- ایمان

به کافر و همچنین به کسی که معتقد به غیر حق باشد چیزی از زکات پرداخت نمی‌شود، مگر کسانی که همان‌طور که گفته شد- تمایل به جهاد دارند. فطریه را تنها در صورت نبودن مؤمن می‌توان به مستضعف داد. زکات به کودکان مؤمنان داده می‌شود و به غیر آن‌ها داده نمی‌شود. اگر کسی که مخالف [عقیده حق] بوده باشد زکاتش را به کسانی داده باشد که هم‌عقیده او بوده‌اند و سپس به حق گرویده باشد، باید دوباره زکاتش را بپردازد.

الوصف الثاني: مجانبة الكبائر، كالخمر والزنا وترك الصلاة، وإذا لم توجد بينة على ذلك فيكفي معرفته حدود الصلاة، وأن يغتسل غسل التوبة، وأن يقسم على أن يجتنب الكبائر.

۲- پرهیز از گناهان کبیره

گناهانی مثل شراب‌خواری، زنا و ترک نماز؛ و چنانچه شاهدی بر این مطلب پیدا نشد، شناخت او از حدود نمازها، انجام دادن غسل توبه و قسم خوردن بر اینکه از گناه کبیره دوری می‌کند کافی است.

الوصف الثالث: ألا يكون ممن تجب نفقته على المالك، كالأبوين وإن علوا، والأولاد وإن سفلوا، والزوجة، والمملوك. ويجوز دفعها إلى من عدا هؤلاء من الأنساب ولو قربوا كالأخ والعم.

۳- واجب النفقة⁽⁵⁾ مالک نباشد

واجب النفقه مانند والدین، اجداد و هرچه بالاتر رود و فرزندان، نوادگان و هرچه پایین‌تر رود، همسر (زن) و بنده. پرداخت زکات به سایر اقوام جایز است حتی اگر اقوام بسیار نزدیک باشند، مانند برادر و عمو.

5- کسی که در صورت فقر، پرداخت مخارج او بر عهده انسان است. (مترجم)

ولو كان من تجب نفقته عاملاً جاز أن يأخذ من الزكاة، وكذا الغازي، والغارم والمكاتب، وابن السبيل، لكن يأخذ هذا ما زاد عن نفقته الأصلية مما يحتاج إليه في سفره كالحمولة.

اگر به این دلیل که کارگر اوست نفقه‌اش بر او واجب باشد جایز است از زکات به او بپردازد و جنگجو نیز به همین صورت است و بدهکار (ورشکسته)، برده مکاتب و در راهمانده نیز به همین صورت هستند، البته در راهمانده علاوه بر مخارج اصلی - مثل خوراک - خرج سفرش را نیز از زکات می‌گیرد.

الوصف الرابع: أن لا يكون هاشمياً. فلو كان كذلك لم تحل له زكاة غيره، ويحل له زكاة مثله في النسب. ولو لم يتمكن الهاشمي من كفايته من الخمس جاز له أن يأخذ من الزكاة ولو من غير هاشمي، ولا يتجاوز قدر الضرورة. ويجوز للهاشمي أن يتناول المندوبية من هاشمي وغيره.

۴- هاشمی نباشد

اگر هاشمی باشد زکات غیر هاشمی برایش حلال نیست و زکات کسی که در نَسَب همانند او باشد برایش حلال است.^(۶) اگر مقداری از خمس که به هاشمی داده می‌شود، برطرف‌کننده نیازش نباشد جایز است به قدر ضرورت از زکات بردارد، حتی اگر از غیر هاشمی بگیرد و تنها به مقدار ضرورت می‌تواند از زکات غیر هاشمی بگیرد. هاشمی می‌تواند زکات مستحب را از هاشمی و غیر هاشمی دریافت کند.

والذين يحرم عليهم الصدقة الواجبة من ولد هاشم خاصة، وهم الآن: أولاد أبي طالب، والعباس، والحارث، وأبي لهب.

مراد از هاشمی‌هایی که صدقه واجب بر آنها حرام است، تنها فرزندان هاشم هستند و این افراد در حال حاضر فرزندان ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب می‌باشند.^(۷)

القسم الثالث: في المتولي للإخراج

بخش سوم: متولی مصرف زکات

وهم ثلاثة: المالك، والإمام، والعامل.

متولیان مصرف زکات عبارت‌اند از: مالک، امام و مسئول جمع‌آوری زکات.

6- یعنی زکات هاشمی برای هاشمی حلال است ولی زکات غیر هاشمی برای هاشمی حلال نیست، درحالی که هاشمی می‌تواند هم به هاشمی زکات دهد، هم به غیر هاشمی. (مترجم)

7- در حال حاضر تنها اولاد امام علی (ع) - یعنی سادات - از هاشمی‌ها شناخته شده هستند. (مترجم)

وللمالك أن يتولى تفريق ما وجب عليه بنفسه وبمن يوكله، والأولى حمل ذلك إلى الإمام. ويتأكد ذلك الاستحباب في الأموال الظاهرة كالمواشي والغلات.

مالک می تواند خودش یا وکیلش مسئولیت رساندن زکات به مستحق را بر عهده بگیرد و بهتر است آن را به امام برساند و استحباب این کار (رساندن به امام) در اموال ظاهری مانند حیوانات و غلات بیشتر است.

ولو طلبها الإمام وجب صرفها إليه، ولو فرقها المالك والحال هذه لا يجزي. وولي الطفل كالمالك في ولاية الإخراج.

اگر امام زکات را درخواست کند واجب است آن را به امام بپردازند و در این صورت جایز نیست مالک خودش آن را به مستحق برساند. ولی (سرپرست) کودک - از نظر اجازه پرداخت زکات (از اموال کودک) - مانند مالک است.

والإمام ينصب عاملاً لقبض الصدقات، ويجب دفعها إليه عند المطالبة، ومطالبته بمنزلة مطالبة الإمام. ولو قال المالك: أخرجت ما وجب علي قبل قوله، ولا يكلف بينة ولا يمينا.

امام شخصی را برای دریافت صدقات معین می کند و هنگامی که آن شخص زکات را درخواست کند واجب است زکات را به او بدهند و خواستن او به منزله خواستن امام است و اگر مالک بگوید پیش از درخواست او زکات را پرداخت کرده است از او پذیرفته می شود و به اقامه دلیل شرعی یا سوگند خوردن، مکلف نمی شود.

ولا يجوز للساعي تفريقها إلا بإذن الإمام، فإذا أذن له جاز أن يأخذ نصيبه، ثم يفرق الباقي. والأفضل قسمتها على الأصناف، واختصاص جماعة من كل صنف. ولو صرفها في صنف واحد جاز، ولو خص بها ولو شخصاً واحداً من بعض الأصناف جاز أيضاً.

مسئول زکات بدون اذن امام، اجازه مصرف زکات را ندارد؛ پس وقتی امام به او اجازه دهد، سهم خودش را برداشته، باقی مانده آن را به مستحقان می رساند. بهتر است زکات را بین همه گروه های مستحق زکات تقسیم کند و به تعدادی از هر گروه، مقداری از زکات را بدهد. اگر زکات را تنها به یک گروه از مستحقان بدهد جایز است و حتی جایز است که آن را به یک نفر از یک گروه بپردازد.

ولا يجوز أن يعدل بها إلى غير الموجود، ولا إلى غير أهل البلد مع وجود المستحق في البلد، ولا أن يؤخر دفعها مع التمكن، فإن فعل شيئاً من ذلك أثم وضمن.

با وجود مستحق، جایز نیست زکات را به غیر مستحق بپردازد و همچنین با وجود مستحق در شهر، جایز نیست زکات را به مستحق در شهر دیگر بپردازد و همچنین به تأخیر انداختن پرداخت زکات - در صورت توانایی در پرداختش - جایز نیست و اگر یکی از این موارد را مرتکب شود گناه کرده و ضامن است.

وكذا كل من كان في يده مال لغيره فطالبه فامتنع، أو أوصى إليه شئ فلم يصرفه فيه، أو دفع إليه ما يوصله إلى غيره. ولو لم يجد المستحق جاز نقلها إلى بلد آخر ولا ضمان عليه مع التلف، إلا أن يكون هناك تفريط. ولو كان ماله في غير بلده فالأفضل صرفها إلى بلد المال، ولو دفع العوض في بلده جاز، ولو نقل الواجب إلى بلده ضمن إن تلف.

حکم کسی که مال دیگری را در اختیار داشته باشد و او آن را درخواست کند و شخص از پس دادن مال امتناع کند نیز به همین صورت است؛⁽⁸⁾ و یا اینکه به او وصیت شده باشد که مال را برای مورد خاصی خرج کند و او در انجام آن کوتاهی کند و یا چیزی به او بدهد تا آن را به دیگری برساند. اگر در آن شهر مستحقی را پیدا نکند می‌تواند زکات را به شهر دیگری انتقال دهد و در صورت تلف شدن، ضامن نخواهد بود - مگر اینکه کوتاهی کرده باشد - و اگر مالش در شهر دیگری باشد، بهتر است در همان شهری که مال در آن است صرف شود و اگر عوض آن را در شهر خودش بدهد نیز جایز است؛ ولی اگر زکات واجب را به شهر خودش منتقل کند، در صورت تلف شدن، ضامن خواهد بود.

وفي زكاة الفطرة الأفضل أن يؤدي في بلده وإن كان ماله في غيره، لأنها تجب في الذمة، ولو عين زكاة الفطرة من مال غائب عنه ضمن بنقله عن ذلك البلد، مع وجود المستحق فيه.

در مورد زکات فطره بهتر است آن را در شهر خودش بپردازد، حتی اگر مالش در شهر دیگری باشد، چراکه این نوع زکات بر خود شخص واجب می‌شود نه بر مال. اگر زکات فطره را از مالی که در شهری دیگر است تعیین کند و در آن شهر مستحق وجود داشته باشد، در انتقال مال از آن شهر به شهر خودش ضامن خواهد بود.

القسم الرابع : في اللواحق

بخش چهارم: پیوست‌ها

وفيه مسائل:

مسائل هشت‌گانه:

الأولى: إذا قبض الإمام أو الساعي الزكاة برئت ذمة المالك ولو تلفت بعد ذلك.

اول: اگر امام یا مسئول زکات آن را دریافت کند دیگر چیزی بر عهده مالک نخواهد بود، حتی اگر بعد از آن تلف شود.

8- یعنی گناهکار و ضامن است. (مترجم)

الثانية: إذا لم يجد المالك لها مستحقاً فالأفضل له عزلها، ولو أدركته الوفاة أوصى بها وجوباً.

دوم: اگر مالک برای پرداخت زکات مستحقى پیدا نکند بهتر است آن را جدا کند و اگر هنگام مرگش فرا رسيد واجب است به آن وصيت کند.

الثالثة: المملوك الذي يشتري من الزكاة إذا مات ولا وارث له ورثه أرباب الزكاة.

سوم: اگر بنده‌ای که از مال زکات خریده می‌شود بمیرد و وارثی نداشته باشد صاحبان زکات، وارث او هستند.

الرابعة: إذا احتاجت الصدقة إلى كيل أو وزن كانت الأجرة على المالك.

چهارم: اگر محاسبه صدقه نیاز به کیل یا وزن کردن داشته باشد، اجرت آن بر عهده مالک است.

الخامسة: إذا اجتمع للفقير سببان أو ما زاد يستحق بهما الزكاة، كالفقر والكتابة والغزو، جاز أن يعطى بحسب كل سبب نصيباً.

پنجم: اگر فقیری دو یا چند سبب از اسباب استحقاق زکات را داشته باشد -مثل فقر و عبد مکاتب بودن و جنگجو بودن- جایز است با توجه به هر سبب، سهمی به او داده شود.

السادسة: إذا قبض الإمام الزكاة دعا لصاحبها استحباباً.

ششم: هنگامی که امام زکات را می‌گیرد مستحب است برای صاحب آن دعا کند.

السابعة: يكره أن يملك ما أخرجته في الصدقة اختياراً واجبة كانت أو مندوبة، ولا بأس إذا عادت إليه بميراث وما شابهه.

هفتم: مکروه است با اختیار خود آن مالی که به‌عنوان صدقه واجب یا مستحب پرداخت کرده است را دوباره مالک شود و اگر بدون اختیار، آن مال را مالک شود (مانند اینکه آن را به ارث ببرد) اشکالی ندارد.

الثامنة: يستحب أن يوسم نعم الصدقة، وفي أقوى موضع منها وأكشفه، كأصول الأذان في الغنم، وأفخاذ الإبل والبقر. ويكتب في الميسم ما أخذت له: زكاة، أو صدقة، أو جزية.

هشتم: مستحب است محکم‌ترین و آشکارترین جای بدن حیوانی را که به‌عنوان صدقه می‌پردازد علامت‌گذاری کند -مانند بیخ گوش گوسفندان و ران‌های شتر و گاو- و در علامت نوشته شود که به چه منظوری پرداخت شده است: زکات، صدقه، یا جزیه.

